

کنز العمال شرح چند اصطلاح و کتب

درآمد: مشکلات متون ادب فارسی، جدا از رسم الخط قدیم متون - که اغلب کلمات را بدون نقطه تحریر می کردند - گاهی نیز به فرهنگ اجتماعی دوره‌ی گوینده یا نویسنده مربوط است که آن فرهنگ یا از بین رفته یا دگرگونی یافته یا باوری اعتقادی و علمی که در دوره‌ی آشکار و روشن بوده، امروزه منسوخ شده است. گاهی نیز لغات و ترکیباتی در دوره‌ی خاص به مفاهیمی غیر از آن چه امروز حتی در فرهنگ‌های معتبر آمده، به کار می‌رفته و این مسئله کار را بر محقق، شارح یا مصحح امروزی دشوار کرده است. در این جا، جوینده‌ی آن معانی باید با سنجش آرای دیگران و از طریق قرینه‌های موجود و جست‌وجو در متون نزدیک به آن آثار، مفهوم آن لغت یا اصطلاح را روشن کند. از این روست اگر محقق پس از کندوکاو زیاد در پس یک مطلب زودیاب، به مطلب دیریاب‌تری دست می‌یابد.

اینک به سه نمونه از این موارد که در کتاب‌های ادبیات فارسی دوره‌ی متوسطه و پیش‌دانشگاهی آمده و نگارنده با نگاهی دیگر آن‌ها را گزارش کرده است، اشاره می‌کنیم.

۱. ناکرده قرآن درست

در صفحه‌ی ۵ کتاب ادبیات فارسی سال سوم دبیرستان رشته علوم انسانی در توضیح مصراع اول بیت: «یتیمی که ناکرده قرآن درست کتب‌خانه‌ی چند ملت بشست» (بوستان سعدی)

آمده است: «پیامبری که هنوز وحی بر

او تمام نشده بود...» (ادبیات فارسی ۳، چاپ هشتم، ۵)

این توضیح دقیقاً برگرفته از توضیح دکتر غلامحسین یوسفی در تعلیقات بوستان سعدی است که آورده‌اند: «پیامبری که هنوز وحی بر او تمام نشده بود...» (در آرزوی خوبی و زیبایی، یوسفی، ج ۶، ص ۲۸۲)

در این توضیح عبارت «درست ناکرده» به معنای «هنوز وحی بر او تمام نشده بود» آمده است. باید گفت از عبارت «درست ناکرده» چنین معنایی بر نمی‌آید. در این مصراع، «درست ناکرده» معنایی خاص دارد که به آن می‌پردازیم و شواهدی در تأیید این معنا می‌آوریم.

یکی از معانی «درست کردن»، «آموختن، نیک آموختن و یاد گرفتن» است و عبارت «قرآن خود را درست کردن» به معنی «روان کردن آن» است (دهخدا).

در گلستان سعدی نیز آمده: «... هم‌چنین، اغلب اوقات به بازپچه فراهم نشستندی و لوح درست ناکرده در سر هم شکستندی» (دامنی از گل، یوسفی، ۳۸۲)

(یعنی لوح خود را فرا نگرفته و روان نکرده یا یاد نگرفته...)

- «درست کردن الحمد و سوره» نیز به معنای «تجوید آن را آموختن» است (یادداشت مرحوم دهخدا):

او که الحمد را نکرده درست ویس و رامین چراش باید جست (اوحدی) دانی حساب گندم خود جو به جو ولی الحمد را درست نکردی ز کودکی (اوحدی) با توجه به شواهد داده شده، عبارت

«درست کردن قرآن» به معنای «آموختن آن و علم تجوید فرا گرفتن، تصحیح قرائت و تجوید قرائت» است و به گفته‌ی دهخدا، در این بیت سعدی (در مدح رسول اکرم) لطفی خاص در استعمال این کلمه است:

یتیمی که ناکرده قرآن درست
کتب‌خانه‌ی چند ملت بشست
و شیخ اجل در این بیت از قرآن،
«سبق» را اراده کرده است؛ چنان‌که مولوی از سبق قرآن:

مصطفی را وعده کرد الطاف حق
گر بمیری تو نمیرد این سبق

(از یادداشت مرحوم دهخدا) **دکتر هادی اکبرزاده**
مدرس مراکز
دانشگاه آزاد، واحد
شهید بهشتی مشهد

و مصراع اول بیت با این معنا رابطه‌ی قوی تری با مصراع دوم از نظر معنایی پیدا می‌کند و این‌گونه گزارده می‌شود: «یتیمی که هنوز نمی‌توانست قرآن را روان بخواند (یا هنوز آن را نیک نیاموخته بود)...».

ترکیب «درست کردن»، با «قرآن» و «کتب‌خانه» تناسب دارد و بیت دارای متناقض‌نمایی قوی است که در صورت صحت معنای داده شده در کتاب، این بیان نقیضی از بین می‌رود. از سوی دیگر «قرآن ناکرده درست» به آتی بودن پیامبر هم تلمیح دارد که در آن معنا، چندان نمودی نمی‌یابد.

۲. پدر را نباید که داند پسر

در صفحه‌ی ۱۴ کتاب ادبیات فارسی (۱)، سال اول متوسطه در توضیح مصراع اول بیت:
پدر را نباید که داند پسر
که بندد دل و جان به مهر پدر



یکی از معانی
«درست کردن»
«آموختن»
نیک آموختن و
یاد گرفتن است
و عبارت
«قرائت خود را
درست کردن»
به معنی «روان
کردن آن» است

این توضیح و معنی درست است ولی ضبط بیت اشکال دارد که ما فقط به مصراع اول آن می پردازیم. ضبط داده شده ی کتاب بر اساس رستم و سهراب نسخه ی استاد مجتبی مینوی است. در چاپ مسکون نیز مصراع اول به صورت «پدر را نباید که داند پسر...» (شاهنامه چاپ مسکو، حمیدیان، چ ۲، ج ۱، ۱۸۱) است. در غم نامه ی رستم و سهراب، صفحه ی ۷۵ مصراع اول به صورت «پدر را نباید که داند پسر» آمده و به صورت «پدر نباید پسر را بشناسد» معنی شده است. (غم نامه ی رستم و سهراب، شعاع و انوری، چ ۹، ۷۵) ولی در چاپ های بعد، به «پسر نباید پدر را بشناسد» تغییر معنا یافته است. در ترجمه ی عربی بنداری از شاهنامه آمده است: «و صاهما فی السربان یحتالا علی سهراب و یحولا بینه و بین ان یعرف اباه رستم عند الملاقاه: به آنان پنهانی فرمان داد تا درباره ی سهراب

چاره ای بیندیشند و هنگامی که آن دو به هم رسند، نگذارند سهراب پدرش، رستم را بشناسد» (شاهنامه نسخه ی فلورانس، جویی، ۳۲۵). افراسیاب از دو پهلوانش می خواهد که مانع از آن شوند که سهراب، رستم را بشناسد. ضبط درست این بیت که در نسخه ی فلورانس نیز آمده، به شکل زیر است:
«پسر را نباید که داند پدر
که بندد به دل مهر جان و گهر»
که با ترجمه ی بنداری نیز مطابق است. در این نسخه، در مصراع مورد بحث (مصراع اول) جای پدر و پسر تغییر کرده است.

شواهد زیر ثابت می کنند که معنای داده شده در کتاب درست است ولی ضبط آن اشکال دارد. به عقیده ی نگارنده، نهاد در مصراع اول، پسر است نه پدر (همان طور که در کتاب معنی شده) ولی مصراع مورد بحث باید به صورت «پسر را نباید که داند پدر» باشد؛ با این توضیح که «را» در این مصراع علامت مفعول نیست بلکه نشانه ی «نهاد» است (در قدیم به آن رأی فاعلی می گفته اند)، پسر، نباید پدر را بشناسد...

موارد زیر نشان می دهد که گاه «را» قبل یا بعد از «باید» و «نباید»، علامت «نهاد» است نه نقش نمای مفعول؛ از شاهنامه: سر نیزه و نام من مرگ تست سرت را بیاید ز تن دست شست یا: چو دیوانه گردد نباشد شگفت از او شاه را کین نباید گرفت یا: «چو او گفت ما را نباید نهفت» و هم چنین: «نباید خود آراستن ماه را» و «... نباید تو را با سپاه آریم».

محمد مهدی رکنی در خصایص ادبی کشف الاسرار آورده است: «در جملاتی که فعل به صورت مصدری است، بعد از فعل باید (مضارع بایستن) و لزوم فعل برای فاعل بیان شود، طبق معمول با (را) آورده: «اگر او (محمد) را تصدیق کنیم ما را تبع وی باید بود. ۳۳۳۹/۳. که ما هر دو گروه را چشمنده ی عذاب می باید

بود. ۲۵۶/۸» (لطیفی از قرآن کریم، رکنی، چ ۶، ۱۰۹-۱۰۸) و شاهدی دیگر از تاریخ بیهقی: «خوارزمشاه را رنج باید کشید...» (تاریخ بیهقی، خطیب رهبر، چ ۴، ۱۳۲) بنابراین، ضبط بیت بر اساس نسخه ی فلورانس به صورت «پسر را نباید که داند پدر که بندد به دل مهر و جان و گهر» درست است و نباید الگوی دستوری امروزی (رای بعد مفعول) را به این بیت از شاهنامه تعمیم دهیم.

۳. عروسی غریق

در صفحه ی ۹۳ کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱) پیش دانشگاهی چاپ ۱۳۸۰ در توضیح بیت گشت نگارین تذرو پنهان در مرغزار هم چو عروسی غریق در بن دریای چین آمده است: «شاعر، پنهان شدن قرقاول زیبا را در میان انبوه گیاهان و سبزه ها، به نوعوس آراسته ای که در دریای چین غرق شده، تشبیه کرده است» (زبان و ادبیات فارسی پیش دانشگاهی، سنگری و...، ۹۳). اگر چه در چاپ های بعدی این بیت از کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱) پیش دانشگاهی حذف شد ولی نگارنده پس از تأمل در آن، به مطلبی قابل توجه دست یافته است که در ذیل می آید و امید است مؤلفان آن را دوباره به کتاب برگردانند.

حسن ذوالفقاری و محمد غلام، مؤلفان کتاب راهنمای آموزش زبان فارسی (۲۰۱)، که شرح مشکلات و مفاهیم کلیدی کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱) پیش دانشگاهی است، نیز در شرح و توضیح این بیت آورده اند: «شاعر تذرو رنگارنگ را که در مرغزار پنهان شده است، به عروسی مانند کرده که در دریای چین غرق شده باشد. با این تصویر، شاعر انبوهی، زیبایی و رنگارنگی مرغزار را بیان می کند که تذرو با آن همه زیبایی در آن ناپیداست. در مورد دریای چین روایتی وجود دارد که می تواند با این

بیت تناسب داشته باشد. در افسانه‌های سرزمین چین آمده که دریای چین هر از گاهی طوفانی می‌شده است و بر اثر آن، عده‌ای به کام مرگ فرو می‌رفته‌اند. مردمان آن ناحیه برای رفع این بلا، دختری جوان و زیبا را به انواع زیورآلات می‌آراسته و به عنوان قربانی، در دریا رها می‌ساخته‌اند تا به این ترتیب از خشم خدای دریا بکاهند. شاید منوچهری دامغانی با استفاده از دانش وسیع خود، به این افسانه نیز اشاره داشته است. هم‌چنین، ممکن است مراد از عروس، عروس دریایی باشد.^{۱۳} (راهنمای آموزش زبان فارسی، ذوالفقاری و غلام، ۱، ۲۰۵).

این بیت یکی از زیباترین نمونه‌های تشبیه مرکب در زبان فارسی است ولی آن‌چه در این بحث بدان می‌پردازیم، معنای «عروس» در این بیت است که با شرح و توضیحات کتاب زبان و ادبیات فارسی (۲۰۱) پیش‌دانشگاهی و کتاب راهنمای آموزش زبان فارسی (۲۰۱) ارتباطی ندارد بلکه باید گفت عروس، نوعی کشتی بوده است آراسته با چهار بادبان. این ترکیب در داراب‌نامه دیده شد؛ در آن جا آمده است: «... و آن کشتی طروسیه، کشتی عروس بود، چهار بادبان برکشیده...» (داراب‌نامه، صفا، ج ۱، ۵۱۳)

اشاره‌ی فردوسی در بیت مشهور یکی پهن کشتی به‌سان عروس بیاراسته هم‌چو چشم خروس^{۱۴} می‌تواند به همین نوع کشتی باشد. در ثمارالقلوب آمده است: «از ابو جعفر موسوی شنیدم که می‌گفت: هر چیز که در آن بسیار زیبایی گرد آمده باشد، به عروس نسبت می‌دهند؛ چنان‌که گویند: «سفینه‌العروس» یعنی کشتی بزرگی که کالاهای گران‌بها بسیار داشته باشد یا آن‌که به گنجینه‌ی شاهان خزان‌العروس گویند» (ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ثعالی، ۲۹۱). بی‌گمان، منوچهری نیز در بیت مورد بحث همین معنی را از «عروس غریب» اراده کرده است.

پی‌نوشت

۱. ادبیات فارسی (۳)، سال سوم دبیرستان رشته علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هشتم، ۱۳۸۵، ص ۵.
۲. در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده‌ی بوستان سعدی)، غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲.
۳. دامنی از گل (گزیده‌ی گلستان سعدی)، غلامحسین یوسفی، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹، ص ۳۸۲.
۴. ادبیات فارسی (۱)، سال اول متوسطه، مسعود تاکی و... شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ دهم، ۱۳۸۵، ص ۱۴.
۵. شاهنامه چاپ مسکو، به کوشش سعید حمیدیان، نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۴، مجلد اول، ص ۱۸۱.
۶. غننامه‌ی رستم و سهراب، جعفر شعار و حسن انوری، انتشارات علمی، چاپ نهم، ۱۳۷۰، ص ۷۵.
۷. شاهنامه، از دست‌نویس فلورانس، عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰، ص ۳۲۵.
۸. لطایفی از قرآن کریم، برگزیده از کشف‌الاسرار... تألیف رشیدالدین میبیدی، به کوشش محمدمهدی رکنی، انتشارات آستان قدس رضوی، مشهد، چاپ ششم، ۱۳۷۲، ص ۱۰۹-۱۰۸.
۹. تاریخ بیهقی، دکتر خلیل خطیب رهبر (گزینه سخن فارسی ۶)، انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۱، ص ۱۳۲.
۱۰. زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی (۲۰۱)، محمدرضا سنگری و... شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۰، ص ۹۳.
۱۱. راهنمای آموزش زبان فارسی (۲۰۱)، حسن ذوالفقاری و محمدغلام، تهران، نشر تدبیر، چاپ اول، ص ۲۰۵.
۱۲. داراب‌نامه، محمدبن حسن، تصحیح ذبیح‌الله صفا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴، جلد ۱، ص ۵۱۳.
۱۳. نامه‌ی باستان، میرجلال‌الدین کزازی، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹، ص ۱۹.
۱۴. ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، ابومنصور عبدالملک ثعالی، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره ۱۹۶۵، ص ۲۹۱.

منابع

۱. ارشاد سرابی، اصغر و دیگران؛ ادبیات فارسی (۳) سال سوم دبیرستان رشته‌ی علوم انسانی، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ هشتم، ۱۳۸۵.
۲. تاکی، مسعود و...؛ ادبیات فارسی (۱) سال اول متوسطه، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، چاپ دهم، ۱۳۸۵.
۳. ثعالی، ابومنصور عبدالملک؛ ثمارالقلوب فی المضاف و المنسوب، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قاهره، ابوالفضل ابراهیم، تاهره، ۱۹۶۵.
۴. خطیب رهبر، خلیل (به کوشش) تاریخ بیهقی، (گزینه‌ی سخن فارسی ۶)، ابوالفضل بیهقی، انتشارات مهتاب، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
۵. ذوالفقاری، حسن و محمد غلام؛ راهنمای آموزش زبان فارسی ۱ و ۲؛ چاپ اول، تهران، نشر تدبیر، ۱۳۸۰.
۶. رکنی، محمدمهدی؛ لطایفی از قرآن کریم برگزیده‌ی کشف‌الاسرار، رشیدالدین میبیدی، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ ششم، ۱۳۷۲.
۷. سنگری، محمدرضا و...؛ زبان و ادبیات فارسی پیش‌دانشگاهی (۲۰۱)، شرکت چاپ و نشر کتاب‌های درسی ایران، ۱۳۸۰.
۸. شعار، جعفر و حسن انوری؛ غننامه‌ی رستم و سهراب، انتشارات علمی، چاپ نهم، ۱۳۷۰.
۹. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه (چاپ مسکو)، به کوشش سعید حمیدیان، نشر داد، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۱۰. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه (دست‌نویس فلورانس)، به کوشش عزیزالله جوینی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول، ۱۳۸۰.
۱۱. کزازی، میرجلال‌الدین؛ نامه‌ی باستان، تهران، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۷۹.
۱۲. محمدبن حسن؛ داراب‌نامه، تصحیح ذبیح‌الله صفا، نگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۴.
۱۳. یوسفی، غلامحسین؛ دامنی از گل (گزیده‌ی گلستان سعدی)، تهران، انتشارات سخن، چاپ ششم، ۱۳۷۹.
۱۴. یوسفی، غلامحسین؛ در آرزوی خوبی و زیبایی (گزیده‌ی بوستان سعدی) تهران، انتشارات سخن، ۱۳۷۹.

در چاپ مسکو نیز مصراع اول به صورت «پدر را نباید که داند پسر...» است. در غننامه‌ی رستم و سهراب، صفحه‌ی ۷۵ مصراع اول به صورت «پدر را نباید که داند پسر» آمده و به صورت «پدر نباید پسر را بشناسد» معنی شده است. ولی در چاپ‌های بعد، به «پسر نباید پدر را بشناسد» تغییر معنا یافته است